

## ماهیت چندگانه روحانیت در تاریخ

و یادی از بزرگ سردار نهضت ملی ایران، آیت الله زنجانی  
مقاله ای از: رامین ناصح (مسئول سازمانهای جبهه ملی در خوزستان)

Pishgam1@yahoo.com

<http://raminnaseh.persianblog.com>

چهارم دیماه مصادف با سالروز درگذشت روانشاد آیت الله حاج سید رضا موسوی فرید زنجانی، آن نمونه تمام عیار روحانیت پاک و متعهد است. بزرگمردی که انصافاً بسیار کمتر از نقش بسزایی که در مبارزات آزادیخواهانه ملت ایران ایفا کرده، به او پرداخته شده و از او یاد گردیده است و جا دارد نسل جوان ما بیش از اینها با شخصیت و زندگانی این اسوه حق طلبی، میهندوستی و مردمخواهی آشنایی یابد و روش و منش او بعنوان الگو و سرمشقی متکامل برای آزادیخواهان امروز و فردا تلقی گردد. همچنین سالگرد وفات ایشان می تواند بهانه ای باشد برای پرداختن به ماهیت چندگانه روحانیت در تاریخ معاصر ایران که در نگارش یادداشت این هفته، این هدف نیز تا حدود زیادی منظور نظر بوده است.

نکته ای که باید در پرانتز ذکر کنم تا در پاسخ گفتن به ایرادات احتمالی پیشدستی کرده باشم، اینست که اگر من در یادداشتها و مصاحبه هایم، برای یاد کردن از آخوندها و معممین -اعم از خوب و بد آنها- واژه «روحانی» را بکار می برم، مقصود تنها استفاده از تعبیر اصطلاحی و عامیانه ای است که برای نامیدن این قشر مرسوم شده است، و الا من نیز چون زنده یاد دکتر شریعتی معتقدم که «در اسلام ما دستگاهی، طبقه ای یا تپیی بنام «روحانیت» (بعنوان واسطه رسمی بین خدا و خلق) نداریم، این اصطلاح خیلی تازه است و مصداق آن هم نوظهور. در اسلام ما عالم داریم در برابر غیر عالم. نه روحانی در برابر جسمانی...» (۱) و به قول حضرت مولانا:

من نخواهم فیض حق با واسطه

که هلاک خلق شد این رابطه... (۲)

علی ایحال این موضوع (وجود نداشتن قشری بنام روحانی در اسلام راستین) بحث مفصلی را می طلبد که آنرا به فرصتی دیگر موکول می کنم. و حاصل کلام اینکه من بشخصه بکار بردن واژه «آخوند» را برای این قشر بیشتر می پسندم، ولی برای اینکه ظن اهانت و تحقیر برای کژ اندیشان و هوچیگران حاصل نگردد، فعلاً می گویم از همان واژه مصطلح ولی نادرست و غیر علمی «روحانی» استفاده کنم. چرا که گاهی هم پیش می آید که: «بر عکس نهند نام زنگی کافور...!»

شادروان دکتر شریعتی، روحانیت را در کل به سه دسته تقسیم می کند و سه ماهیت متضاد برای آن قائل است: روحانیت پاک، پوک و پلید!

دسته نخست (روحانیت پاک) گرچه بدلیل ویژگی های معمول قشر روحانی (نظیر سنّت زدگی، واپس گرایی، بسته اندیشی و مطلق انگاری، علم گریزی، عقل ستیزی، موانع ذهنی و تعصب و وابستگی به یک ایدئولوژی خاص، و...) در طول تاریخ اندک و اینگشت شمار بوده اند، ولی این امر نباید موجب نادیده گرفتن نقش مثبت و تأثیر گذار آنان و اجحاف در حق کلیه کسانی گردد که در این کسوت قرار دارند. یکی از چهره های شاخص این دسته در تاریخ معاصر ایران که می توان از آنها نام برد، شهید آیت الله مدرس است که مبارزه و ایستادگی دلیرانه او در برابر استبداد رضاخانی که استقامت و قدرت روحی فوق العاده ای می طلبید، از وی شخصیتی استثنایی و بی بدیل ساخته است.

آیت الله سید محمود طالقانی نیز از شخصیت های کم نظیر و پرآوازه این طیف بشمار می رود. اولین و قدیمترین روایتی که در زمینه مبارزه با استبداد درباره ایشان نقل شده است، سیلی زدن در گوش مأمور کشف حجاب رضاخان است که شهادت و جسارت شگرف او را در عنفوان جوانی به تصویر می کشد. در سالیان بعد، در مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه نهضت ملی نیز تا به انقلاب ۵۷ و پس از آن، کمتر روحانی ای نقش چشمگیر و مؤثر مرحوم طالقانی را در کارنامه خود ثبت کرده است.

از آیات عظام انگجی، میلانی، دماوندی، موسوی جلالی و صدر حاج سید جوادی نیز می توان بعنوان چهره های برجسته این طیف از روحانیت نام برد که پا بپای مرحوم طالقانی در سنگر مقدس جبهه ملی ایران به نقش آفرینی پرداخته و از فداکاری و جان نثاری در راه آرمانهای پیشوایشان «مصدق بزرگ» ذره ای اهمال و دریغ نورزیدند و از هر گونه آلودگی، کج سلیقگی، تعصب و واپس گرایی بدور بودند. استاد محمد تقی شریعتی پدر بزرگوار دکتر علی شریعتی نیز از همین دسته روحانیون بود، گرچه به هر دلیل، در لباس روحانیت ظاهر نمی شد.

در سالهای اخیر شاید بتوان از روحانی مبارز، استاد یوسفی اشکوری بعنوان شاخصترین چهره روحانیت پاک و متعهد و روشنفکر نام برد که در بیان شجاعانه حقایقی که به مذاق هم لباسانش خوش نمی آمد، و ایستادگی پایداری در برابر «استبداد دینی» حاکم، تا محکوم شدن به اعدام -بجرم ارتداد، ترویج کفر و الحاد و توهین به روحانیت- پیش رفت. ماجرای ایشان، جمله ای از کتاب تلمود (تفسیر عهد عتیق) را بخاطر می آورد که می گوید: «عیسی مسیح در یک دادگاه حقیقی خاخامی بجرم ترویج کفر و بت پرستی و

توهين به مقامات شامخ خاخامي (روحانيت يهود) محكوم به اعدام گرديد.»!  
ولي در ميان همه اين بزرگواران و روحانيت پاك از صدر مشروطه گرفته تا به امروز، شخصيت آيت الله سيد رضا زنجاني جلوه و درخشندگي خاص خود را دارد و شايد برجسته ترين و خارق العاده ترين آنها باشد و به زعم نگارنده، نام او بر تارك طيف روحانيت پاك و متعهد مي درخشد. دشمني آشتي ناپذير او با دو پديده شوم استبداد و استعمار، ثبات و استقامت خلل ناپذيرش در مبارزه، بردباري و استواري اش در برابر ناملايمات، روشن بيني، خوش فكري و وسعت نظر او، عشق وصف ناپذيرش به مردم، بي پيرايگي و وارستگي اش از قدرت و ثروت، و وفاداريش به ايران و مصدق، مورد اعتراف همه تاريخ نگاران و معاصران او اعم از دوست و دشمن قرار دارد.

زنجاني، در دوران جنبش ملي شدن صنعت نفت با اتكاي پشتوانه عظيم مردمی خود، به حمايت از سياستهاي ملي دكتر مصدق برخاست و نقش تعيين كننده اي در تشكّل و سازماندهي روحانيون طرفدار نهضت ملي بر عهده داشت. ولي نقش اساسي وي در مبارزات نهضت ملي به فردي روز كودتاي بدفرجام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برمي گردد.

يك يا دو روز پس از وقوع كودتاي انگيسي-آمريكايي بر عليه دولت ملي دكتر مصدق كه مورد تأييد شوروي نيز قرار داشت و سركوب شديد و قهرآمیز كلييه همكاران و دوستان مصدق و طرفداران سياست ملي و غير وابسته، آيت الله زنجاني در اقدامي شجاعانه و با هوشمندی و حسن درايتهي شگفت انگيز، با بهره گيري از حداقل امكانات و پخش كردن تراكتهاي كوچكي كه جمله «نهضت ادامه دارد!» بر آنها نوشته شده بود و آنها را در پاكيت سيگار خود پنهان ساخته بود، محور تشكيل نهضت مقاومت ملي ايران شد و به شيوه اي باورنكردي توانست بسياري از نيروهاي پراكنده طرفدار راه مصدق را در يك سازمان وسيع و توانمند ولي مخفي، هماهنگ و متشكّل سازد. نشریه «راه مصدق» ارگان اين نهضت بود كه بي پروا و عريان به افشاي رژيم كودتا و ماهيت بيگانه ساخته آن مي پرداخت.

آيت الله زنجاني چندين بار زنداني و تبعيد گرديد و در كلييه تحولات منجر به انقلاب ۵۷ حضوري فعال و مؤثر ولي بدون تظاهر داشت. آن شادروان در صدور اعلاميه ها و بيانيه هايي كه در اعتراض به روش مستبدانه رژيم شاه منتشر مي شد، مشاركت جدي داشت و از امضا كنندگان اصلي آنها بود. او پس از بيروزي انقلاب، عليرغم سابقه درخشان سياسي و حوزوي، برخلاف بسياري از هم لباسانش هيچگاه در صد مطرح كردن خود و مطالبه پست و مقام برنيامد و نهايتاً در چهاردهم ديماه ۱۳۶۲ با قلبي سرشار از رنج و اندوه بر وضعيت ملت و ميهنش، ديده از جهان فروبست و تا واپسين لحظات حيات به مسلك و طريقتي كه برگزيده بود، متعهد و وفادار ماند. (۳) شايد همين فنا در آرمان بودن و عدم تمايل وي به مطرح كردن شخص خویش بوده است كه موجب شده امروز نسل جوان ما كمتر از آنچه شايسته و بايسته است، از زندگاني و شخصيت آن بزرگمرد آگاهي داشته باشند. و شايد دليل ديگر اين امر، مخفي بودن نهضت مقاومت ملي باشد كه رهبري آن، درخشانترين دوره زندگي سياسي آيت الله زنجاني بشمار مي رود. دليل سوم، عدم تمايل هيئت حاكمه روز به مطرح شدن نام چهره هايي است - اعم از روحاني يا غير روحاني - كه در نهضت ملي ايران فعال بوده اند. تا جايي كه حتي براي به فراموشي سپرده شدن نام آيت الله طالقاني نيز كوشش و جهد فراوان نمودند.

و اما دو دسته ديگر از روحانيون كه دكتر شريعتي از آنها نام مي برد، يكي «روحانيت پوك» يعني همان روحانيت بي محتوا، انزوا طلب و مرتجع بوده است كه همواره مردم را به مشتني لاطائلات و اسرئيليات مشغول مي داشتند و هميشه بجاي كوشش در محو ظلم و ستم، منتظر بوده اند كه «دستي از غيب برون آيد و كاري بكند!» و در دوره غيبت امام زمان، تشكيل هر گونه دولت و حكومتي را نامشروع مي دانستند و بر همين اساس بر هملباسان خود كه با انگيزه ديني يا ملي به مبارزه سياسي برمي خاستند، سخت مي تاختند. حتي آيت الله خميني مي گفت كه من از هيچ گروهی به اندازه اينها ضربه نديده ام. يكي از همينها بود كه در دوران ملي شدن نفت، در تربيونهاي نماز جمعه جار مي زد: «تو كه حب علي تو دلته، نفت ملي سي چته؟!»

و دسته ديگر، «روحانيت پليد» هستند كه تاريخ نگاران فردا در حق آنان قضاوتي درخور خواهند داشت و نقش منفي و مخرب آنان را برملا خواهند كرد.

(1) چه بايد كرد؟، ص ۱۱۹

(2) مثنوي معنوي.

(3) براي مطالعه بيشتريك، تداوم حيات سياسي در اختناق، تاريخ شفاهي نهضت مقاومت ملي ايران، به كوشش وحيد ميرزاده، انتشارات سلك، ۱۳۷۹.